

Realistic and Identity Dimensions of Saudi Arabia Policies towards the Syrian Developments

Saman Mohammadi

Ph.D. Student in International Relations, International Relations Department, Faculty of Law, Divinity and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. saman.mohamadi66@yahoo.com

Mehdi Zakerian*

Corresponding Author, Associate Prof, Department of International Relations, Faculty of Law, Divinity and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, (Corresponding Author) mzakerian@yahoo.com

Abstract

Objective: With the onset of chaos in Syria, Saudi Arabia contrary to its anti-revolutionary positions on the past, has been supporting different political and religious actors based on the interests and identities of the kingdom. So, Saudi Arabia has followed Syria's developments with special precision and sensitivity and as an actor and major regional power, tried to take supportive positions from opponents of the Bashar al-Assad's regime in Syria in order to shape the strategic environment and maintain its national and regional interests. The purpose of the present study is to identify different dimensions and angles shaping the Saudi Arabia's policies and positions towards the Syrian crisis.

Methods: This article based on two theories of structural realism and constructivism and using descriptive-analytical method, examines Saudi Arabia's position on the Syrian crisis.

Result: Saudi Arabia's foreign policy towards Syrian developments was examined on the basis of two theories of constructivism and structural realism. The findings indicates that the transnational behavior of this political system, simultaneously has been influenced by the foundations of identity (typical and role identity) and the realities of the regional and international environment.

Conclusion: The findings of this study indicate that dominant identity elements in the Saudi kingdom and the perception that this country has its role in the region along with the interests of the political system and attempting to maximize its security and changing the balance of power, has been effective on its foreign policy orientation towards the Syrian crisis.

Keywords: Saudi Arabia, Syrian Crisis, Security, Identity, Balance of Power.

ابعاد واقع‌گرایانه و هویتی سیاست‌های عربستان سعودی در قبال تحولات سوریه

سامان محمدی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران saman.mohamadi66@yahoo.com

مهدی ذاکریان*

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mzakerian@yahoo.com

چکیده

هدف: با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، عربستان سعودی بر خلاف مواضع ضدانقلابی‌گری گذشته خود، اقدام به حمایت از بازیگران سیاسی و مذهبی متفاوت بر اساس منافع و هویت پادشاهی کرد؛ بنابراین، با دقت و حساسیت ویژه‌ای تحولات سوریه را دنبال کرده و به‌عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه‌ای، تلاش کرد که در راستای شکل دادن به محیط راهبردی و نیز حفظ منافع ملی و منطقه‌ای خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از مخالفان حکومت بشار اسد در سوریه کند. هدف پژوهش حاضر نیز مشخص کردن ابعاد و زوایای مختلف شکل‌دهنده به سیاست‌ها و مواضع عربستان سعودی در قبال بحران سوریه است.

روش: این مقاله بر اساس دو نظریه واقع‌گرایی ساختاری و سازه‌نگاری و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی مواضع عربستان سعودی در قبال بحران سوریه پرداخته است.

یافته‌ها: سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات سوریه بر اساس گزاره‌های دو نظریه سازه‌نگاری و واقع‌گرایی ساختاری مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از آن دارد که رفتار فراملی این نظام سیاسی، هم‌زمان متأثر از مبانی هویتی (هویت نوعی و نقشی) و واقعیات محیط منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عناصر هویتی مسلط در پادشاهی سعودی و ادراکی که این کشور از نقش خود در منطقه دارد در کنار منافع نظام سیاسی و تلاش برای حداکثرسازی امنیت خود و تغییر توازن قدرت منطقه‌ای، بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن در قبال بحران سوریه مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، بحران سوریه، امنیت، هویت، موازنه قدرت.

مقدمه

عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی خاورمیانه به علت نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی خود، موقعیت آن به‌عنوان زادگاه اسلام و نظارت بر مهم‌ترین مراکز مسلمان در مکه و مدینه، دارای نقش مهمی در منطقه است. این کشور، با کمک پول نفت و حفاظت از مقدس‌ترین مکان‌های اسلام، در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از فعال‌ترین و خلاق‌ترین بازیگران دیپلماتیک در خاورمیانه ظاهر شده است؛ بنابراین، با در نظر گرفتن این سابقه منطقه‌ای، درک دیدگاه عربستان سعودی نسبت به تحولات عربی، به‌ویژه بحران سوریه و پیامدهای آن برای محیط منطقه‌ای ضروری است. اگرچه عربستان سعودی از تحولات سیاسی گسترده عربی مصون مانده است، اما نتیجه واقعی این تحولات برای عربستان تغییر محیط راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. این کشور همواره نگران بوده که بی‌ثباتی منطقه‌ای ضمن سرایت به متحدان منطقه‌ای آن، قدرت و کنترل پادشاهی را به خطر بیندازد.

بر این اساس از زمان وقوع جنگ داخلی در سوریه، این کشور برای عربستان سعودی که نگران منافع خود بوده، جذب داشته و نتوانسته از مداخله در آن خودداری کند. درگیری‌های مداوم داخلی میان دولت اسد و نیروهای مخالف سیاسی و نظامی در سوریه به‌طور فزاینده‌ای تبدیل به یک درگیری منطقه‌ای شده است. این مورد نه‌تنها به این دلیل است که خشونت در سوریه دارای پیامدهای منطقه‌ای است، بلکه همچنین ناشی از آن است که تمام قدرت‌های منطقه‌ای، عمدتاً با حمایت از یکی از طرفین، به‌طور مستقیم در این درگیری دخالت داشته‌اند، این مسئله به‌ویژه در مورد پادشاهی عربستان سعودی، که یکی از حامیان منطقه‌ای مخالفان اسد بوده است، صدق می‌کند. عربستان سعودی از همه کشورهایی که اقدامات شدیدی علیه رژیم بشار اسد انجام داده‌اند، فعال‌تر بوده است.

بنابراین، تا قبل از تحولات عربی به‌ویژه بحران سوریه، سیاست خارجی عربستان سعودی که مبتنی بر مانورهای دیپلماتیک بود و خود را هماهنگ‌کننده منطقه‌ای در بین نیروهای مختلف در خاورمیانه می‌دید، با شروع شورش‌ها به سمت ایفای نقش رهبری نیرومند رفت. بحران سوریه این فرصت را برای عربستان فراهم کرد تا با اعمال نفوذ و اجرای یک سیاست خارجی تهاجمی‌تر، ضمن مقابله با چالش‌های مطرح، الگوی نظم مورد نظر خود را نیز دنبال کند. از این رو، مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست و موضع‌گیری عربستان سعودی در قبال بحران سوریه متأثر از چه عوامل و الزاماتی بوده است؟ آنچه ضرورت و اهمیت این تحقیق را بیشتر نشان می‌دهد، توجه هم‌زمان به ابعاد واقع‌گرایانه و هویتی سیاست‌های عربستان در قبال بحران سوریه است به‌طوری‌که پژوهش حاضر با محدود نشدن به نظریه‌ای خاص به دنبال ارائه تحلیلی جامع جهت درک و فهمی درست از رفتار و منافع عربستان سعودی و نشان دادن ابعاد پنهان و کمتر آشکار سیاست خارجی این کشور است. درحالی‌که عمده پژوهش‌های صورت گرفته در

این زمینه، یا فاقد چهارچوب نظری منسجم‌اند یا اینکه از بعد نظری تقلیل‌گرایانه بوده‌اند به-طوری‌که با محدود شدن به نظریه‌ای خاص در تحلیل سیاست خارجی، نتوانسته‌اند تحلیلی جامع از رویکرد و مواضع عربستان سعودی در قبال بحران سوریه ارائه دهند.

پیشینه تحقیق

علی باقری نژاد و همکارانش (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «سازه‌گرایی چهارچوبی مفهومی برای تحلیل مواضع راهبردی عربستان سعودی در خاورمیانه (با تأکید بر سوریه و بحرین)» چاپ‌شده در فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، به اتخاذ رویکردهای هویتی (نظیر عربیت، وهابیت و اسلامیت) با نگاه‌های سلبی و ایجابی اشاره دارند که معتقدند به رویکردهای تعارض هویتی منجر شده است که در شکل ایجابی در بحرین سعی در حفظ وضع موجود و ثبات حکومت آل خلیفه به‌عنوان متحد راهبردی دارد و در شکل سلبی در سوریه به دنبال تغییر وضع موجود و ساختار قدرت و نهایتاً تغییر موازنه قدرت با رقیب منطقه‌ای خود یعنی ایران بوده است.

سید علی نجات (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان «بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای» ضمن اشاره به مواضع کشورهای ایران، ترکیه، قطر و اسرائیل در قبال بحران سوریه، به رویکرد عربستان سعودی نیز در قبال این بحران پرداخته است. نویسنده درصدد پاسخ به این سؤال است که علل اتخاذ رویکرد سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی علیه نظام سوریه چیست؟ نویسنده رویکرد تهاجمی عربستان سعودی در قبال سوریه را در وجود رقابت با جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای گسست در محور مقاومت و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای، رقابت منطقه‌ای - بین‌المللی و اختلاف‌های ایدئولوژیک عربستان سعودی و سوریه و تلاش این کشور برای بسط گفتمان سلفی در منطقه می‌داند.

یهودا بلانگا (Yehuda Blanga, 2017) در مقاله‌ای تحت عنوان «انگیزه‌های عربستان سعودی در جنگ داخلی سوریه» چاپ‌شده در میدل ایست پالیسی (Middle East Policy) مداخله عربستان در جنگ داخلی سوریه را در چهارچوب چیزی می‌داند که از آن به‌عنوان جنگ سرد درون اسلامی یاد می‌کند. بر این اساس، از نگاه نویسنده جنگ داخلی در سوریه برای سعودی‌ها و همچنین دولت‌های خلیج فارس به‌عنوان یک عامل مهم در رقابت با ایران برای نفوذ منطقه‌ای، به‌ویژه در محور عراق، سوریه و لبنان قابل‌درک و تحلیل است، زیرا برای عربستان سعودی، مداخله ایران در سوریه، تهدید بزرگ راهبردی و امنیتی است. همچنین نویسنده عامل دیگر مداخله عربستان سعودی در جنگ داخلی سوریه را، نگرانی ریاض از ثبات منطقه، به‌ویژه در کشورهای هم‌مرز با آن می‌داند. علل سوم را نیز در ترس از ظهور اسلام رادیکال و گسترش آن از طریق عراق و سوریه می‌بیند.

علیرضا کوه‌کن و سعید تجری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی» چاپ‌شده در فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، بر اساس رئالیسم

تهاجمی به بررسی منافع و تلاش‌های گسترده این کشور در تحولات داخلی سوریه می‌پردازند و برآنند که عربستان سعودی با هدف ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود وارد بحران سوریه شده است و در همین راستا سیاست‌هایی اتخاذ کرده است که در آینده موجب صدمه به منافع بلندمدت این کشور خواهد شد.

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش این تحقیق از منظر بررسی ابعاد مختلف سیاست‌های عربستان سعودی در قبال بحران سوریه توصیفی-تحلیلی است. به عبارتی نگارنده بر آن است ضمن توصیف وقایع موسوم به بیداری اسلامی و مواضع عربستان در قبال تحولات سوریه، به تبیین و تحلیل ابعاد واقع‌گرایانه و هویتی سیاست‌های این کشور در قبال بحران سوریه بر اساس دو نظریه واقع‌گرایی ساختاری و سازه‌انگاری بپردازد. جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و مراجعه به کتب، مجلات عملی، مقالات و سایت‌های اینترنتی صورت گرفته است.

مبانی نظری

پژوهش حاضر برای تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی و مشخص شدن ابعاد مختلف سیاست‌های این کشور در قبال بحران سوریه از دو نظریه واقع‌گرایی ساختاری و سازه‌انگاری بهره گرفته است. هرکدام از نظریات یادشده به‌رغم نقاط قوت فراوانی که دارند، به نظر می‌رسد نمی‌توانند به‌تنهایی از عهده تبیین سیاست خارجی این کشور در قبال بحران سوریه برآیند، زیرا رفتار فراملی این نظام سیاسی از یک‌سو تا حد زیادی متأثر از مبانی هویتی، هنجارهای بین‌المللی و داخلی، و نقش و رسالتی است که برای خود قائل است و از سوی دیگر مبتنی بر واقعیات موجود در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. بر همین اساس به نظر می‌رسد با بهره‌گیری از دو نظریه واقع‌گرایی ساختاری و سازه‌انگاری بهتر می‌توان به تحلیل مواضع و جهت‌گیری این کشور در قبال بحران سوریه پرداخت.

واقع‌گرایی ساختاری و سیاست خارجی عربستان در قبال سوریه

از نگاه واقع‌گرایان ساختاری، منافع بازیگران به رفتارهای آن‌ها شکل می‌دهد؛ بنابراین، فهم دقیق سیاست کشورها درگرو فهم و ارزیابی آنان از منافعشان است. در چهارچوب این نظریه منافع ملی برحسب امنیت ملی تعریف می‌شود. بر این اساس، سیاست خارجی عربستان سعودی نیز امنیت محور است که کلیه کنش‌ها، رفتارها و تصمیم‌های آن را می‌توان برحسب امنیت ملی تبیین کرد. ازاین‌رو هدف اصلی سیاست خارجی پادشاهی سعودی بقا در نظام آنارشیک است. در این راستا رویکرد اصلی عربستان سعودی در خصوص تحولات منطقه‌ای، سیاست حفظ وضع موجود بوده است، اما موج تحولات عربی، محیط راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان را تغییر داد،

که برآیند آن سقوط مصر متحد کلیدی این کشور، چالش در حوزه‌های حیاتی چون بحرین و یمن، تقابل با موج دموکراسی خواهی و بحران‌های پراکنده در بعد داخلی بود که تأثیراتی بر امنیت و جایگاه عربستان به‌عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای بر جای گذاشت؛ بنابراین، در این مقطع، عربستان دچار مشکلات متعددی در حوزه دیپلماسی شد. همچنین با ایالات متحده آمریکا در مورد نظم منطقه‌ای و راهبرد ممکن برای مدیریت وضعیت آنارشیک در منطقه اختلاف نظر پیدا کرد (کریمی‌فرد، ۱۳۹۵: ۹۷)؛ بنابراین، از سال ۲۰۱۱ عربستان سعودی یک هدف سیاست خارجی و امنیتی سنتی را تعقیب می‌کرد، یعنی مهار کردن تا حد امکان آنچه بهار عربی نامیده می‌شد. به طوری که نتیجه انقلاب‌هایی که در سرتاسر جهان عرب در حال وقوع است، اساساً توازن قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای را تغییر نخواهد داد.

از این رو در پی بروز قیام‌های عربی، عربستان سعودی برای افزایش امنیت خود در محیط آنارشیک منطقه‌ای سه هدف اساسی را دنبال کرده است؛ نخست، تقویت متحدان در منطقه؛ رهبری عربستان این سیاست را به صورت تهاجمی دنبال کرده و به طور آشکار در ژوئیه ۲۰۱۳ از کودتای نظامی علیه محمد مرسی حمایت کرد. دوم اینکه هر زمان که ضرورت داشته عربستان به مداخله نظامی دست زده است، مثلاً دخالت نظامی در بحرین به حدی بود که به سختی می‌توان دولت بحرین را یک دولت مستقل نامید. سوم اینکه عربستان سعودی از گروه‌های شورشی در حال مبارزه با بشار اسد حمایت کرده است (همیانی، ۱۳۹۴: ۶۶). در واقع، از نگاه واقع‌گرایی ساختاری، اقدامات عربستان سعودی در قبال تحولات منطقه، ناشی از دغدغه امنیت و به هم خوردن موازنه قوا بوده است. به عبارتی، عربستان تلاش کرده برای کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دست‌یابی به موازنه جدید کند.

بسیاری ویژگی سیاست‌های عربستان پس از قیام‌های عربی را ضدانقلابی توصیف می‌کردند. با این حال حمایت سعودی از انقلاب در سوریه و لیبی نشان داد که عربستان از بازیگران سیاسی و مذهبی متفاوت در زمان‌های متفاوت بر اساس منافع پادشاهی حمایت کرده یا آن‌ها را سرکوب کرده است و آن‌ها را بر این اساس ارزیابی می‌کند که چه چالش‌ها با فرصت‌هایی برای دولت سعودی ایجاد می‌کنند (Alterman & Cants, 2015: 144). در این شرایط، تحولات سوریه فرصت مغتنمی بوده تا عربستان برای برون‌رفت از چالش‌های موجود به دنبال افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای خود باشد، تا با تغییر رژیم در سوریه در همراهی با کشورهای عربی و غربی، نظم مطلوب خود را ترسیم کند. با این توصیف، از نگاه واقع‌گرایانه مهم‌ترین اهداف و منافع عربستان سعودی از مداخله در بحران سوریه را می‌توان در چهارچوب، نگرانی‌های امنیتی، رقابت با ایران و برقراری موازنه قدرت و افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای خود مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

مقابله با تهدیدات امنیت ملی

عربستان سعودی یکی از کشورهایی است که درگیر بحران‌های ناشی از بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه بوده و سعی داشته به‌نوعی از ورود بحران به کشور جلوگیری کند. به‌عبارت‌دیگر، این کشور به‌طور سنتی یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه بوده است و در خصوص تحولات جهان عرب در پی حذف تهدیدات و حفظ امنیت خویش است (Barzegar, 2012:3). بر این اساس، یکی از دلایل مداخله عربستان سعودی در جنگ داخلی سوریه، نگرانی ریاض از ثبات منطقه، به‌ویژه در کشورهای هم‌مرز بوده است، زیرا از جمله فوری‌ترین اهداف سیاست خارجی عربستان حفظ ثبات و امنیت کشورهای واقع در شبه‌جزیره عرب و محیط پیرامونی است. به‌نحوی که عربستان امنیت این کشورها را جزئی از امنیت ملی خویش می‌داند و هرگونه تهدید داخلی یا خارجی علیه رژیم‌های حاکم بر این کشورها را تهدیدی حیاتی علیه امنیت و استمرار حکمرانی آل سعود می‌بیند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۹۴). این نگرانی در سال ۲۰۱۱ زمانی که تظاهرات در بحرین رخ داد، جایی که اقلیت سنی بر اکثریت شیعه حکمرانی می‌کند اوج گرفت. سعودی‌ها نگران بودند که اقلیت شیعی خود، که در استان شرقی غنی از نفت ساکن هستند، با الهام از همتایان خود در بحرین اعتراضات خود را علیه حکومت آغاز کنند؛ بنابراین، نگرانی امنیتی و وضعیت بحرانی منطقه، رهبران سعودی، به سمت تشدید اقدامات نظامی و حمایت از گروه‌های پراکسی در کشورهایی همچون سوریه رفتند و به‌موازات آن در یمن و بحرین خود مستقیماً به دخالت نظامی روی آورده‌اند.

نگرانی امنیتی دیگر ریاض از جانب ایران است، زیرا به مزایای ایران از نفوذ رو به رشد نظامی در منطقه و به‌ویژه سوریه آگاه است و در نتیجه ایران را به‌عنوان تهدید جدی درک کرده و هدفش محدود نگه‌داشتن نفوذ ایران برای حفظ امنیت خود است (Hameed, 2017:28). در نگاه سعودی، ایران تهدید اصلی برای امنیت ملی است؛ رقابت تهران برای به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای و دخالت آن در سوریه به همین مقدار. این امر توسط سفیر سابق امریکا در عربستان سعودی، جیمز اسمیت^۱ مورد تأکید قرار گرفت که: «سه نگرانی مهم سیاست خارجی عربستان سعودی، ایران، ایران و ایران هستند». اینکه چقدر عربستان سعودی از جانب ایران نگرانی دارد، در سخنان برنارد هیکل^۲، استاد مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه پرینستون، منعکس شده است: «برای سعودی‌ها برنامه هسته‌ای ایران و جنگ سوریه بخشی از یک درگیری واحد است. یکی از مقامات عربستان سعودی به من گفت اگر ما در سوریه علیه ایران دخالت نکنیم، آن وقت باید با آن‌ها در داخل پادشاهی بجنگیم» (Blanga, 2017:56-57). علاوه بر این، یکی از دلایل پشتیبانی عربستان سعودی از سرنگونی حکومت بشار اسد، این است که مشکلاتش با شیعیان عربستان و

1. James Smith
2. Bernard Haykel

ناآرامی‌ها در قطیف را به ایران و پیوند تاریخی نزدیک میان شیعیان و رژیم سوریه مربوط می‌داند (Al-Rasheed, 2013:37)؛ بنابراین، عربستان سعودی بیشترین نگرانی را نسبت به امنیت و دستاوردهای نسبی دارد و در حال حاضر دولت سعودی، سوریه و ایران را به‌عنوان تداوم تهدیدات علیه امنیت ملی، از جمله تهدید تهاجم و تهدید نفوذ ایدئولوژیک علیه خود می‌بیند.

نگرانی بعدی پادشاهی سعودی در سوریه، به ظهور اسلام رادیکال و گسترش آن از طریق عراق و سوریه برمی‌گردد. گسترش نفوذ داعش می‌تواند پیامدهای امنیتی برای عربستان داشته باشد، زیرا با گسترش نفوذ داعش در سوریه تردیدی نیست که این گروه تروریستی، عربستان سعودی را هم از حملات خود بی‌نسیب نمی‌گذارد (نجات، ۱۳۹۶: ۱۷۲). با اعلام بیانیه خلافت از سوی دولت اسلامی (داعش) در پایان ژوئن ۲۰۱۴، عربستان به‌شدت از موضع این گروه متأثر شد و دولت عربستان مجبور به ارزیابی مجدد خود در حمایت از مخالفان سوریه (و همچنین در عراق) شد، زیرا داعش سلطنت سعودی را تقبیح و سوگند یاد کرد که دایره حضورش را به پادشاهی نیز گسترش خواهد داد. این موضع عربستان سعودی، با توجه به حضور تعداد زیادی از سعودی‌ها در این گروه، و با توجه به اینکه، هنگامی که خلافت اعلام شد، فتح مکه و مدینه به یکی از اهداف اصلی این گروه تبدیل شد، منطقی بود. در ادامه نیز فعالیت‌هایی اتخاذ شد، از قبیل حمله به خارجی‌ها، نیروهای امنیتی سعودی، مسلمانان شیعه و برخی پایگاه‌های مرزی سعودی که بیش‌ازپیش باعث نگرانی دولت عربستان شد (Matthiesen, 2015:6). یکی دیگر از نگرانی‌ها، از جانب جوانان عربستانی بودند که به گروه‌های شورشی در سوریه پیوسته بودند. ریاض نگران بوده که بعضی از آن‌ها ممکن است با تجربه جنگی به عربستان برگردند و دکتترین مذهبی رادیکال آن‌ها در نهایت علیه رژیم به کار گرفته شود؛ به‌ویژه که داعش ادعا می‌کند طرفداران بی‌شماری در عربستان دارد. از این رو می‌توان گفت که گسترش نفوذ داعش در همسایگی عربستان و به‌ویژه سوریه تهدید بزرگی برای امنیت ملی این کشور است.

همچنین قدرت‌گیری اخوان‌المسلمین در سوریه نیز به‌عنوان تهدید امنیتی و منبع اضطراب برای پادشاهی مطرح است، زیرا قدرت گرفتن اخوان‌المسلمین نه تنها سبب از بین رفتن تمایز هویت حکومت پادشاهی در سطح منطقه‌ای می‌شود، بلکه تهدیدی بالقوه در سطح داخلی نیز به شمار می‌رود، زیرا می‌تواند الهام‌بخش حرکت‌های مخالف با حکومت باشد (Darwich, 2016:481). متأثر از همین نگرانی، در ۷ مارس ۲۰۱۴، بیانیه وزارت کشور عربستان سعودی، اخوان‌المسلمین را همراه با گروه‌های دیگر، از جمله القاعده در یمن و عراق، یک گروه تروریستی، اعلام کرد. از آن زمان، روایت رژیم، اخوان‌المسلمین را به‌عنوان یک گروه ذاتاً خشونت‌آمیز توصیف کرده است (Darwich, 2016:483)؛ بنابراین، برای عربستان سعودی درگیر شدن در سوریه حائز اهمیت است، زیرا هرگونه خلأ قدرت در اثر حذف ناگهانی بشار اسد می‌تواند به‌سرعت باعث پیروزی

دو فاکتور اخوان‌المسلمین یا گروه‌های شیعی شود، که روابط نزدیک سوریه با ایران را تقویت خواهد کرد (Mason, 2015:54) و درنهایت، می‌تواند تهدیدی برای امنیت ملی عربستان باشند.

رقابت با ایران و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای

به دنبال تحولات جهان عرب، عربستان سعودی با سقوط متحدان اصلی، اهمیت راهبردی خود در منطقه، به‌ویژه در مقایسه با ایران را در موقعیت ضعیف‌تر دید. محور محافظه‌کار در منطقه به نفع محور مقاومت شامل ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس تضعیف شده است. به‌علاوه، ظهور گفتمان‌های ترقی‌خواه و رادیکال در سطح منطقه‌ای، وضعیت منطقه‌ای عربستان سعودی را تهدید می‌کند. این روند باعث شده که سعودی‌ها از نظر منابع قدرت در رقابت با ایران احساس ضعف کنند (Adami & Pouresmaeili, 2013:174)؛ بنابراین، عربستان نظم منطقه‌ای شکل‌گرفته پس از تحولات جهان عرب را در راستای منافع خود نمی‌داند و وضعیت موازنه قدرت منطقه‌ای را نمی‌پذیرد. این وضعیت، سعودی‌ها را بر آن داشته تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند (کلاهیچیان و محمدی لرد، ۱۳۹۶: ۷۰)؛ بنابراین، درحالی‌که نفوذ ایران رشد کرده و جای پای امریکا کاهش‌یافته، رهبران عربستان سعودی به این نتیجه رسیدند که پادشاهی باید از موضع انفعالی به موضع سیاست خارجی تهاجمی و پیشگیرانه در برخورد با جمهوری اسلامی ایران تغییر جهت دهد (Shihabi, 2017). در این راستا، وقوع ناآرامی در سوریه فرصتی مناسب برای سعودی‌ها ایجاد کرد تا موضع منفعلانه خود را کنار بگذارد و رویکردی تهاجمی اتخاذ کنند تا یکی از متحدان اصلی جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار دهند و درنتیجه وضعیت منطقه‌ای را به نفع خود بازبایی کنند.

بنابراین، زمانی که شورش‌های عربی به سوریه رسید، حاکمان سعودی فرصتی برای خود و متحدانشان در شورای همکاری خلیج‌فارس فراهم دیدند تا بتوانند ضمن متوقف کردن پیشرفت‌های ژئوپلیتیک ایران، آنچه را که در عراق از دست داده‌اند را جبران کنند (Moya Men, 2018:58). در ژانویه ۲۰۱۳، عربستان سعودی اعلام کرد که قصد دارد از هرج‌ومرج داخلی ناشی از فروپاشی موقت رژیم بشار اسد در دمشق، به‌عنوان تلاشی برای خروج ایران از صحنه جهان عرب سنی استفاده کند (Cardinali, 2013:28). درواقع، به عقیده تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط بشار اسد می‌تواند ضمن پایان بخشیدن به نفوذ ایران در لبنان، موازنه منطقه‌ای به‌هم‌خورده پس از تحولات عراق و انقلاب‌های عربی را مجدداً متعادل سازد.

عربستان به‌شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به‌خصوص در میان شیعیان است. بر این اساس، جلوگیری و مقابله با نفوذ ایران در منطقه یکی از راهبردهای اصلی عربستان بوده است. این امر باعث شده تا عربستان به دخالت و قدرت‌نمایی در تحولات سوریه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین هم‌بیمانان ایران اقدام کند. در این راستا، عربستان سعودی در تلاش بوده تا با استفاده از بحران کنونی، سوریه را به طرف دوری از تهران و درنتیجه خارج کردن از صف متحدان منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران هدایت کند. این تلاش می‌تواند در محور جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس در منطقه اخلاص ایجاد کند و موازنه منطقه‌ای را به ضرر جمهوری اسلام ایران تغییر دهد. در حقیقت، رهبران سعودی باور دارند که روی کار آمدن یک رژیم دوست در سوریه، می‌تواند قدرت شیعیان که به جمهوری اسلامی ایران نزدیک هستند را محدود و در نتیجه وزن استراتژیک منطقه‌ای آن‌ها در مقابل ایران را افزایش دهد (Hassan, 2013:17-18). در حقیقت، نتایج سوریه نمی‌تواند برای منافع راهبردی و امنیتی عربستان حیاتی نباشد. با از دست دادن یک متحد منطقه‌ای حیاتی در مصر (حسنی مبارک) و دیدن اخوان المسلمین (موقتاً) قوی در منطقه، ریاض نمی‌خواهد شاهد باختن جنگ نیابتی دیگری به ایران باشد (Mason, 2014).

این الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه یافته و ارتقای نقش امنیتی این کشور تداوم یابد. به طور مشخص عربستان سعودی، سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند و به همین دلیل در مقابل نظام بشار اسد گام برمی‌دارد تا نفوذ ایران در این منطقه را کاهش داده و از گسترش هلال شیعی بکاهد. از نگاه رهبران سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از نیروهای مقاومت در سطح منطقه را کاهش داده و از این طریق ضمن پایان دادن به نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین، موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را بازسازی کند (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). با این حال، معادلات در سوریه آن‌گونه که عربستان در نظر داشت، پیش نرفته است و پیروزی‌های اخیر محور مقاومت به همراهی روسیه، به‌ویژه از زمان آزادسازی حلب، سبب شده است ایران در منطقه و سوریه دست بالا داشته باشد. در مجموع، نقش‌یابی عربستان در روند بحران سوریه نمادی از رویارویی ژئوپلیتیکی با جمهوری اسلامی ایران و در مقابله و برای موازنه منطقه‌ای ایران انجام گرفته است. شاید بتوان سوریه را خط مقدم منازعه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ایران و عربستان دانست. بسیاری از مفاهیم و ادبیات سیاسی را که کارگزاران سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی عربستان پس از قطع روابط دیپلماتیک با ایران بیان داشته‌اند، می‌توان بر اساس محدودسازی قدرت راهبردی ایران در سوریه دانست (مصلی‌نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۷). ریاض، صعود قدرت ایران را بزرگ‌ترین چالش و تهدید در برابر امنیت ملی و جایگاه منطقه‌ای خود می‌داند و در نتیجه، ضلع اصلی سیاست خارجی خود را بر تضاد با سیاست و نفوذ منطقه‌ای ایران و تلاش برای تضعیف آن متمرکز کرده است. تلاش برای سرنگون‌سازی اسد نیز از ابتدا ابزاری برای تضعیف بلندپروازی‌های ایران و تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای بوده است. برای تحقق اهداف خود، عربستان سعودی از سازوکارهای کاربرد قدرت امنیتی برای تحقق اهداف راهبردی خود بهره گرفته است. نظامی‌گری، ائتلاف با امریکا و کشورهای منطقه و حمایت از گروه‌های نیابتی را می‌توان در زمره چنین الگوهای رفتاری عربستان برای محدودسازی قدرت منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ایران دانست.

افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای

یکی از فرایندهای ایفای نقش رهبری منطقه‌ای را می‌توان ائتلاف‌سازی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. عربستان از ویژگی‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و اقتصادی لازم برای سازمان‌دهی چنین نقشی برخوردار است. به‌طور کلی نقش‌های سیاسی و امنیتی کشورها تابعی از قابلیت اقتصادی و راهبردی آنان محسوب می‌شود. زیرساخت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و اقتصادی عربستان زمینه‌ساز چنین نقشی در منطقه بوده است (Whiteside, 2015: 4). عربستان سعودی، با ایجاد تعدادی از ائتلاف‌های غیررسمی چندجانبه و اتحادهایی که در آن ترکیبی از عرب‌ها، مسلمانان و دیگر کشورهای مختلف تحت رهبری آن شرکت دارند، تلاش کرده قدرت منطقه‌ای خود را تقویت کند (Miller, 2017). نخستین ائتلاف عربی در یمن بود که در ماه مارس ۲۰۱۵ راه‌اندازی شد. این روند در دسامبر ۲۰۱۵ توسط ائتلاف نظامی اسلامی مبارزه با تروریسم پیگیری شد.

با این وجود، پادشاهی سعودی در بعد منطقه‌ای و فراتر از آن در حوزه جهان اسلام، نقشی مهم برای خود قائل است و با حمایت‌های مالی گسترده از کشورهای اسلامی و جنبش‌های اسلامی (البته به‌طور گزینشی)، در پی بسط حوزه نفوذ خود بوده است. در سطح منطقه‌ای عربستان نسبت به افزایش نقش ایران در کشورهای عرب خاورمیانه نگران است، تحولات چند سال گذشته در منطقه خاورمیانه که موجب افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و شیعیان شد، اسباب نگرانی پادشاهی سعودی در مورد کاهش نقش و نفوذ خود در منطقه را فراهم آورده است. نگرانی‌های اخیر به همراه حساسیت و سوءظن‌های همیشگی عربستان به ایران، واکنش‌هایی را از سوی ریاض برای تغییر در معادلات منطقه برانگیخته است (موسوی و بخشی تلیابی، ۱۳۹۱، ۸۵-۸۶). در این چهارچوب، سوریه، با حمایت ایران از رژیم اسد و حزب‌الله شیعه در برابر حمایت عربستان از شورشیان مسلمان سنی به آخرین و خطرناک‌ترین عرصه جنگ نیابتی بین دو کشور تبدیل شده است (Monshipouri & Dorraj, 2013:143). در نبرد برای هژمونی در خاورمیانه، ریاض قدرت رو به رشد ایران، از جمله در عرصه نظامی، را به‌عنوان یک تهدید جدی درک کرده و در نتیجه تلاش کرده که مهم‌ترین متحد ایران، یعنی رژیم دمشق را پایین بکشد.

پادشاهی سعودی افزایش توانمندی ایران را به هزینه خویش یافته است و حکومت بشار اسد را به‌عنوان متحد کلیدی عامل گسترش نفوذ ایران در حوزه عربی شرق مدیترانه می‌بیند. با سقوط رژیم سیاسی سوریه که حلقه واسط محور استراتژیک ایران در حوزه شمالی خاورمیانه است و از طریق آن از گروه‌های طرفدار خود در لبنان و فلسطین حمایت می‌کند نفوذ ایران کاهش خواهد یافت و در نتیجه عربستان قدرت مانور بیشتری در حمایت از گروه‌های طرفدار خویش در لبنان و فلسطین در مقایسه با ایران به دست خواهد آورد؛ بنابراین، سقوط اسد و ظهور یک رژیم با

اکثریت سنی در سوریه که متحد عربستان سعودی باشد، می‌تواند موضع ریاض را در لبنان تقویت و همچنین ممکن است به‌عنوان یک عامل برای نفوذ در عراق عمل کند.

از سوی دیگر، سیاست‌های منطقه‌ای سوریه همواره بر اتحاد منطقه‌ای به‌ویژه همسو کردن مواضع جهان عرب در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده است. سوریه به‌طور سنتی از گروه‌های رادیکال فلسطینی مانند حماس حمایت می‌کند و گفت‌وگو با اسرائیل را رد کرده است، درحالی‌که عربستان از دیگر گروه رقیب یعنی فتح به رهبری محمود عباس که خواهان مذاکرات صلح است حمایت می‌کند. از این رو، سقوط نظام سوریه می‌تواند علاوه بر کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسئله فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودی‌ها معتقدند در صورت سقوط سوریه و روی کار آمدن یک جریان همراه با عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای، می‌توان گام جدی در تحقق زمینه‌های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای عربی و اسرائیل برداشت که در این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود (کوه‌کن و تجری، ۱۳۹۳، ۱۲۲).

در مجموع، جنگ داخلی در سوریه برای سعودی‌ها به‌عنوان یک عامل مهم در مبارزه برای نفوذ منطقه‌ای، به‌ویژه در محور عراق، سوریه و لبنان قابل‌درک و تحلیل است. علاوه بر این، برای عربستان سعودی، مداخله ایران در سوریه، تهدید بزرگ راهبردی و امنیتی است (Blanga, 2017:57). بنابراین، اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوری در جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال به‌عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه بوده است؛ به‌عبارت‌دیگر، عربستان سعودی از موضوع بحران‌های مذکور به‌عنوان فرصتی در جهت تقویت و ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود بهره می‌برد. عربستان سعودی نزدیکی گروه‌های مقاومت و به‌خصوص سوریه به ایران را به‌منزله افزایش نقش و نفوذ محور مقاومت و در نتیجه به حاشیه رفتن سیاست‌های خود می‌داند؛ بنابراین، ریاض در هماهنگی با رویکرد غربی - عربی تلاش دارد تا با تضعیف موقعیت ایران در سوریه، نقش و نفوذ خود را در تحولات آینده منطقه افزایش دهد. همچنین از زمان آغاز سلطنت ملک سلمان و حضور پررنگ پسرش محمد، در سیاست خارجی به‌ویژه بحران سوریه، مجموعه درایت‌ها و سیاست‌های اجرایی بن سلمان به این سمت‌وسو رفت که سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد؛ بنابراین، سقوط بشار اسد می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به‌عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد.

هویت و سیاست خارجی عربستان در قبال سوریه

سیاست خارجی عربستان سعودی مانند بسیاری از کشورهای دیگر از ویژگی‌های داخلی و هویتی نیز متأثر است. نخستین ویژگی شریعت اسلامی یا همان هویت عربی - اسلامی است. عربستان نمونه خوبی از تأثیرگذاری مؤلفه‌های داخلی و هویتی بر ساخت سیاست خارجی است.

مواردی چون نظام پادشاهی، حمایت از مقدسات، سرزمین وحی بودن و بزرگ‌ترین دارنده نفت خام جهان همگی سبب شده تا سیاست عربستان بر پایه نوعی هویت خاص دنبال شود. سه رویداد مهم باعث شده که عربستان سعودی از ابزار هویتی برای کنشگری منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند. رویداد نخست، وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ بود که طی آن مسئله ایران به صورت چالش راهبردی، نمادین و داخلی عربستان سعودی مطرح شد. این چالش سعودی ریشه در نفوذ فزاینده و رو به رشد هویت ایران پس از انقلاب در منطقه داشت. رویداد دوم، تحولات داخلی عراق ۲۰۰۳ و قدرت گرفتن شیعیان در این کشور بود که عربستان را واداشت تا از افراط‌گرایی جهانی برای ضربه زدن به نفوذ ایران در منطقه استفاده کند. افراط‌گرایی جهانی، ابزاری برای سیاست ضد هژمونی سعودی در برابر ایران بود (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴۹). رویداد سوم، انقلاب‌های عربی بود. در این دوران عربستان سعودی از یک‌سو، رهبری سیاست ضد انقلابی‌گری سعودی را در حمایت از الگوی اقتدارگرا در مصر، تونس و بحرین بر عهده گرفت و از سوی دیگر، در حمایت از قیام‌های مردمی در سوریه و لیبی در پی بسط الگو و گفت‌وگو با هویتی خود بوده است. در مورد عربستان سعودی و از منظر رویکرد سازه‌نگاری؛ هویت دولت سعودی بر پایه تناسب نمادهای اسلامی با یکدیگر است: قانون اساسی ما قران و کاربرد شریعت است. اسلام به‌ویژه تعبیر وهابی آن، رژیم را قادر ساخت که خود را از دیگر بازیگران منطقه‌ای متمایز سازد. این ادراک از هویت دینی، بر ساخت سیاست خارجی این کشور تأثیر زیادی گذاشته است. هویت سعودی نه بر پایه ملی‌گرایی یا سیاست ضد استعماری، بلکه بر مبنای اتحاد میان محمد بن عبدالوهاب و آل سعود برای اتحاد شبه‌جزیره صورت گرفته است (Darwich, 2014:476). به دلیل آنکه عربستان سعودی دو مرکز از سه مرکز مقدس اسلامی را در مرزهای خود دارد - مکه و مدینه - اسلام به‌عنوان منبع تمایز آن از دیگر کشورهای منطقه به کار گرفته شده است. پادشاهی برای بی‌اعتبار ساختن پان‌عربیسم، بر مفهوم پان‌اسلامیست امت تأکید کرد و خود را به‌عنوان مدافع ایمان در منطقه معرفی کرد. به عبارت دیگر، پان‌اسلامیست که همبستگی را در بین مسلمانان برقرار می‌کرد، به‌عنوان یک هویت مافوق که مردم مختلف در کشورهای مختلف را تحت پرچم اسلام جمع می‌کرد، ظاهر شد. با افول پروژه پان‌عربیسم عربستان سعودی خود را به‌عنوان نماینده جهان اسلام به تصویر کشید و خود را تنها دولت اسلامی بر اساس قانون شریعت خواند.

در سال ۱۹۷۹، زمانی که انقلاب اسلامی ایران یک هویت پان‌اسلامی را شبیه به عربستان سعودی مطرح کرد، پادشاهی ترسید که اعتبار منحصر به فرد خود را از دست بدهد؛ بنابراین، دولت سعودی هویت رژیم خود را از پان‌اسلامیست به اسلام سنی تقلیل داد. بر اساس این نسخه سنی از اسلام، ایران به‌عنوان کشور شیعی به دیگری تبدیل شد. دهه‌ها بعد، افزایش قدرت اخوان المسلمین در مصر در سال ۲۰۱۲، به یکی دیگر از چالش‌های حاد پادشاهی تبدیل شد. پادشاهی موفق به بازسازی تمایز خود با انقلاب ایران با ایجاد تمایز فرقه‌ای شده بود، اما اخوان المسلمین متعلق به

تفسیر اهل سنت از اسلام بود. بدین ترتیب، پادشاهی برای انطباق با این وضعیت جدید، تفسیر سلفی - وهابی را از اسلام در برابر گفتمان اسلام سنی اخوان المسلمین برگزید.

سیاست‌های هویتی عربستان به دنبال تحولات عربی و در مقابله با نفوذ ایران به صورت ملموس‌تری پدیدار شد. در بحران سوریه، در حالی که ایران معتقد به این گزاره بوده که بشار اسد جزئی از راه‌حل بحران بوده و عبور از بشار به‌منابه تهدید امنیتی ایران تفسیر می‌شود، عربستان سعودی معتقد است که بحران سوریه تنها از راه سقوط بشار اسد و ایجاد نوعی دولت سنی ممکن است. این مسئله هویتی را می‌توان به کرات در بحران سوریه مشاهده کرد. سعودی‌ها نگران شورش شیعی در شرق این کشور و اتصال آن‌ها به شیعیان در اردن و شام هستند. دیگر نگرانی هویتی عربستان، استمرار ثبات در الگوی منطقه شیعی است. به همین دلیل آن‌ها رژیم سوریه را رافضی اعلام کردند که در راستای اعتبار مذهبی خود بوده است (Al-Rasheed, 2013:37). همان‌گونه که سازه‌انگاران بیان می‌دارند سرچشمه امنیت و ناامنی در برداشت و انگاره بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات به‌ویژه منافع و تهدیدات است؛ بنابراین، با توجه به حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سوریه در قالب اصول انقلابی خود و متقابلاً در رأس بودن شیعیان علوی در هرم قدرت آن کشور، عربستان با بازتعریف هویت، منافع و امنیت خود، متأثر از شیعه‌ستیزی وهابیت، سیاست سنتی و منفعلانه گذشته را کنار نهاده و با یک تغییر تاکتیکی در رویکرد سیاست خارجی، راهبردهای ایدئولوژیکی و تقابل‌جویانه در برابر سوریه در پیش گرفته است. بر این اساس و با توجه به مباحث مطرح‌شده، در ادامه به مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه می‌پردازیم.

حفظ هویت پادشاهی

سیاست خارجی عربستان سعودی دارای ویژگی‌های متمایز است که با تغییرات سیاسی منطقه‌ای معلوم شد که هویت پیشین پادشاهی تهدید شده است. قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱، که از یک سو، دیکتاتوری را سرنگون کرد و درهای قدرت را به جنبش‌های اسلامی باز کرد، و از سوی دیگر، باعث افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و مدل اسلام‌گرای فراملی آن شد، هویت اسلام سنی پادشاهی سعودی را به چالش کشید. مهم‌تر از همه، صعود اخوان‌المسلمین به قدرت در مصر با نخستین رئیس‌جمهور منتخب اسلام‌گرا، محمد مرسی، دگرگونی مهمی در سطح منطقه‌ای بود. تجربه مصر، عربستان سعودی را بر آن داشت تا از طریق مداخله در بحران سوریه و تغییر رژیم، ضمن تضعیف مدل اسلام‌گرایی ایران، از قدرت‌گیری اخوان‌المسلمین و گروه‌های اسلام‌گرای دیگر در سوریه که تهدیدی برای هویت پادشاهی به شمار می‌روند، جلوگیری کند.

ایران یک مدل اسلام‌گرای فراملی را ارائه می‌دهد که ادعا می‌کند در سراسر منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد، هرچند که قوی‌ترین مجذوبانش شیعیان هستند. مدل اسلام‌گرای ایرانی، سلطنت را رد می‌کند، و آن را از دیدگاه اسلام نامشروع می‌داند. آیت‌الله خمینی آشکارا اعراب را به سرنگونی

سلطنت غیر اسلامی دعوت کرده بود و این یک چالش سیستماتیک برای قدرت نرم پادشاهی بود. هویت عربستان سعودی به‌طور مستقیم با مدل ایرانی، حداقل در میان اقلیت شیعه خود، به چالش کشیده شده است. باین‌حال، عربستان سعودی که از پادشاهی‌های دیگر حمایت می‌کند و از اصلاحات دموکراتیک هم در داخل و هم تا حدودی در خارج از کشور (به‌عنوان مثال، در حمایت از کودتای ژوئیه ۲۰۱۳ ژنرال عبدالفتاح السیسی در مصر) ممانعت می‌کند (Gause, 2017: 673)، از طریق مداخله در بحران‌های منطقه (از جمله بحران سوریه) به دنبال مقابله با چالش‌های مطرح برای هویت پادشاهی بوده است.

وضع دلخواه عربستان، روی کار آمدن یک رژیم هوادار در سوریه است، اما پشتیبانی عربستان سعودی از مخالفان سوری می‌توانست باعث تقویت اخوان‌المسلمین محلی یا دیگر نیروهای اسلامی در سوریه شود، امری که عربستان سعودی از آن دوری می‌کرد و آن را برای حفظ هویت پادشاهی مناسب نمی‌دید؛ بنابراین، در مورد تغییر دولت در سوریه نیز عربستان سعودی سخت نگران بود که جانشین اسد، کسی از اخوان‌المسلمین باشد، زیرا به آن‌ها اطمینان ندارد و آن گروه را تهدیدی بالقوه برای هویت و مشروعیت حکومت آل سعود می‌بیند. اختلاف‌های اخوان‌المسلمین و دولت عربستان در واقع بر سر حوزه مشترکی است که بر پایه آن عمل می‌کنند. عربستان مدعی پاسداری از سنت اسلامی و تبلیغ آن در سراسر جهان است؛ اخوان‌المسلمین نیز چنین ادعایی دارد، اما تفسیرش از اسلام با تفسیر ریاض بسیار متفاوت است؛ گذشته از آن، مهم‌ترین نیروی سازمان‌یافته و جایگزین در عربستان، اخوان‌المسلمین است (Haykel, 2013: 5-6)؛ بنابراین، عربستان همواره در مورد افزایش بالقوه گروه‌هایی مانند اخوان‌المسلمین سوریه در سوریه «پس از اسد» که تهدیدی برای هویت پادشاهی هستند، نگرانی داشته است. به‌ویژه به قدرت رسیدن اخوان‌المسلمین در مصر، دولت سعودی را بر آن داشت تا از طریق مداخله جدی در سوریه ضمن مقابله با قدرت‌گیری اخوان‌المسلمین، به نبال بسط الگو و گفتمان هویتی خود باشد. در این راستا، عربستان سعودی ضمن ایجاد تمایز جدید با محدود کردن روایت هویتی از خودش (رهبر اسلام سنی با تفسیر سلفی - وهابی)، به سمت بی‌اعتبار کردن اخوان‌المسلمین یا «دیگری» جدید رفت. در یک کلام، برای حفظ امنیت هویتی خود، پادشاهی قصد داشته ضمن مقابله با هویت‌های رقیب، روایت هویتی جدید و متمایز را نه تنها به‌عنوان تنها رهبر اسلام سنی در منطقه، بلکه به‌عنوان صاحب تفسیر دقیق سلفی - وهابی از اسلام، ارائه دهد (Commins, 2015: 164-65) و همچنین اخوان‌المسلمین را به‌عنوان گروهی افراطی، کافر و خیانت‌کار توصیف کند. به این ترتیب، نخبگان سلطنتی سعودی قادر به حفظ هویت ظاهراً یکپارچه و متمایز و در نتیجه قادر به بازگرداندن امنیت هویتی خود خواهند بود؛ بنابراین، یک ارزیابی قانع‌کننده‌تر از علت مداخله عربستان در بحران سوریه، نظریه حفظ هویت رژیم است که سیاست‌های خارجی عربستان سعودی بر اساس اولویت بنیادین بقای هویت ایدئولوژیک رژیم است، زیرا سوریه تحت رهبری

اخوان المسلمین سلفی اعتبار اصلی هویت سعودی را تضعیف می‌کند و پادشاهی دیگر تنها مدل سنی در منطقه نخواهد بود؛ بنابراین، هویت اخوانی مانند اسلام شیعی تهدیدی هویتی محسوب شد که سیاست مهار آن با روی کار آمدن ژنرال السیسی و مداخله در سوریه قابل ارزیابی است. همچنین رقابت و توازن سازی عربستان سعودی در برابر ایران را در یک ائتلاف فرقه‌ای می‌توان این‌گونه توضیح داد که نظام سیاسی اسلام‌گرایانه فراملی ایران و مدل اسلام‌گرایی اخوان المسلمین، تهدیدی بالقوه برای هویت پادشاهی دودمان سعودی می‌باشند.

جهت‌گیری اسلامی-سلفی (بسط هویت اسلام سلفی)

همان‌طور که اشاره شد، پیش از انقلاب ایران، عربستان سعودی خود را به‌عنوان تنها رهبر مشروع جهان اسلام معرفی می‌کرد، اما پس از ۱۹۷۹، پادشاهی مجبور شد هویت سنی خود را ثابت کند تا بتواند متمایز از ایران باقی بماند، درحالی‌که هم‌زمان کارگزاری سیاسی در منطقه را حفظ کرده و به‌عنوان رهبر معتبر جهان اسلام ظاهر می‌شود. با روی کار آمدن اخوان المسلمین سنی در مصر در سال ۲۰۱۲، که یک متحد سابق عربستان را سرنگون کرد و ادعاهای پادشاهی را به‌عنوان حاکم مسلمانان سنی به چالش کشید، پادشاهی با یک بحران هویت دیگر روبرو شد و نقش بین‌المللی خود را به‌عنوان قهرمان مکتب فکری سلفی-وهابی، از دست داد، در نتیجه با ادعاهای اخوان المسلمین به‌عنوان نماینده جهان اسلام سنی به مقابله برخاست (Chen, 2017:23). این دو تغییر سیاسی متمایز در خاورمیانه سبب بروز تمایز عربستان، و منجر به افزایش محافظه‌کاری در پادشاهی و نیز برنامه‌های بیشتر برای تحقق بخشیدن به وهابی‌گری در خارج از کشور شد.

هویت و فرهنگ نقش مؤثری در شکل‌گیری منافع، رفتار و سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کند. بر اساس این انگاره می‌توان بیان کرد که از زمان وقوع تحولات سیاسی عمده در منطقه خاورمیانه، عنصر هویتی وهابیت به یکی از مؤثرترین متغیرهای مهم در تنظیم سیاست خارجی عربستان تبدیل شده است که عمدتاً در تقابل با تحرک شیعیان در منطقه به‌عنوان بازیگر خاص و غیرخودی و افزایش قدرت و نفوذ آن‌ها، به‌ویژه از جانب ایران به‌عنوان رقیب ژئوپلیتیکی آن کشور، معنا می‌یابد (اختیاری امیری، ۱۳۹۴: ۱۴۲). از یک طرف، بیداری اسلامی بسیاری از متحدان ریاض از قدرت را در سراسر منطقه حذف کرد، اما از سوی دیگر، در برخی موارد، بر دیکتاتورهای سابق خاورمیانه مسلط شده‌اند و از شرایط پیش‌آمده برای ترویج آیین وهابیت بهره گرفته‌اند. بدین‌سان، سعودی‌ها بر اساس تنش‌های در حال ایجاد در جوامع مختلف خاورمیانه، برنامه‌های آموزشی و تبلیغاتی وهابی خود را در مواجهه با شرایط جدید، پیش برده‌اند.

در این چهارچوب، یکی از دلایل عربستان برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری بوده است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی برمی‌گردد. در این میان، به دلیل آنکه سلفی‌های سوریه نوعی وابستگی به وهابی‌های عربستان دارند، محکم‌ترین حلقه اتصال در

میان وهابیان عربستان و سلفی‌های سوریه دیده می‌شود (نجات، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۰). عربستان با این مؤلفه در تلاش است با نشان دادن تقابل شیعه و سنی و حمایت از اکثریت سنی، ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن‌ها، حمایت خود را از اهل تسنن سوریه که زیر مشت آهنین نظام علوی و متحد وفادار ایران شیعی قرار دارند، ابراز کند و تلاش می‌کند با حمایت‌های گسترده از مخالفان رژیم و در ادامه سقوط اسد، نظم و الگوی سلفی‌گری وهابی مورد نظر خود را در برابر الگوی شیعی مورد نظر جمهوری اسلامی ایران یا الگوی اخوانی، بر این کشور تحمیل کند (سلطانی‌نژاد، نجفی و زبیدی، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

همان‌طور که درگیری‌ها در سوریه شدیدتر شد و دولت عربستان سعودی حمایت خود را از مخالفان اعلام کرد، علمای سعودی نیز توجه خود را به سوریه جلب کردند. در زمینه قیام اولیه در سوریه، بدون شک تردیدی وجود ندارد که علمای سعودی از معترضین ضد دولتی حمایت کردند. علمای سنت‌گرا، به‌ویژه سنت‌گرایان تندرو به‌سرعت قیام را به‌عنوان مبارزه سنی و شیعه توصیف کردند. شیخ عواد القرنی^۱ یکی از علمای اهل صحوه که می‌تواند به‌عنوان یک روحانی سنت‌گرا دسته‌بندی شود، ادعا کرد که بشار اسد دشمن اسلام، بشریت، آزادی و جامعه مسلمان است. شیخ محمد العریفی^۲ نیز که به خاطر نظرات تندش علیه شیعیان شناخته شده است به‌شدت رژیم «ناصریسم» را محکوم کرد که از سوی ایران حمایت می‌شود. او نه‌تنها مذهب علوی را محکوم کرد، بلکه بر ارتباطات شیعی بین رژیم اسد و ایران تأکید کرد. به همین ترتیب، در ماه مارس سال ۲۰۱۱، شیخ عمر الزید^۳ نیز یکی از اعضای سنت‌گرایان تندرو اعلام کرد که رژیم اسد با کمک «صفویان» (یک اصطلاح رایج که از سوی علمای سنتی در هنگام اشاره به ایران استفاده می‌شود) به دنبال ترویج فرقه‌گرایی است. شیخ بیان داشت که رژیم و متحدان ایرانی آن سعی دارند قلمرو شیعیان را به هزینه سنی‌ها گسترش دهند (Ismail, 2016:89-90)؛ بنابراین، هنگامی که دولت اسد شروع به سرکوب معترضان کرد، هم علمای سنت‌گرا و هم علمای ترقی‌خواه سعودی علیه رژیم اسد شدیداً موضع‌گیری کردند. علمای سنت‌گرا این رژیم را به انگیزه‌های فرقه‌گرایانه متهم کردند و موعظه‌ها، سخنرانی‌ها و فتواهایی را به وضعیت سنی‌های سوریه اختصاص دادند.

در مجموع، اگرچه نقاط ضعف در سوریه، مصر و عراق فضایی را ایجاد می‌کند که سعودی‌ها کنترل زیادی بر مسائل منطقه‌ای داشته باشند، اما حوادث اخیر مانند بحران سوریه، سعودی را آسیب‌پذیر ساخته و منجر به سیاست خارجی تهاجمی رهبری جدید نسبت به شیعیان شده است، زیرا تمرکز بر ضدیت با شیعیان، توجهات را از جنگ‌های نیابتی شکست‌خورده پادشاهی دور می‌کند و به نقش خود به‌عنوان رهبر نظم منطقه‌ای سنی مشروعیت می‌دهد (Lynch, 2016). با این وصف،

1. Awadh al-Qarni
2. Muhammad al-Arifi
3. Umar al-Zayd

یک عنصر مهم در سیاست خارجی منطقه‌ای فعلی عربستان سعودی به‌ویژه در قبال سوریه، که ریاض آن را تعقیب می‌کند، جهت‌گیری اسلامی - سلفی بوده است. سعودی‌ها از زمان آغاز تحولات عرب، برای افزایش حمایت از متحدان خود و انزوای ایران و متحدانش در جهان عرب، تصمیم‌گیری آگاهانه‌ای را برای افزایش تقسیم سنی و شیعه به وجود آورده‌اند. در واقع، فرقه‌گرایی به یک واقعیت پایدار در شرق جهان عرب تبدیل شده است؛ سعودی‌ها آن را نساختند، اما آن‌ها به‌وضوح تلاش می‌کنند تا از آن بهره بگیرند. در این راستا، کارشناسانی مانند فرید زکریا^۱ ضمن بی‌اعتبار دانستن سیاست سعودی‌ها، معتقدند که آن‌ها بیشتر نگران صادرات وهابیت و مبارزه با ایدئولوژی شیعه هستند تا حل بحران انسانی در سوریه؛ بنابراین، اهمیت فرقه‌گرایی برای عربستان سعودی به‌عنوان ابزاری برای ایجاد یک روایت متمایز برای پادشاهی برای حفظ حضور غالب کشور در منطقه افزایش یافته است.

تقابل هویت محافظه‌کاری عربی با رادیکالیسم سوری

مهم‌ترین سیاستی که عربستان سعودی از زمان تأسیس آن دنبال کرده، و آن را از کشورهای غربی متمایز کرده، مخالف با عقاید انقلابی موجود در جهان عرب و اسلام بوده است. این کشور نقش محوری و محافظه‌کارانه در منطقه را برای جلوگیری از گسترش ایده‌های انقلابی به عربستان سعودی و سایر کشورهای محافظه‌کار منطقه بازی می‌کند و در نتیجه خواهان ثبات است (Adami & Pouresmaeili, 2013:160). بر این اساس، یکی از جلوه‌های تقابل عربستان در برابر سوریه به هویت رادیکالیستی و تندروانه سوریه در منطقه برمی‌گردد. سعودی‌ها همواره سوریه را به خاطر مواضع رادیکالیستی و حمایت از گروه‌هایی که سیاست وضع موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه اشاعه می‌دهند، متهم کرده و آن را خطری برای پادشاهی‌های محافظه‌کار می‌بینند (نورعلی وند، ۱۳۹۶: ۱۱). نگرانی عربستان تا حدود زیادی ریشه در واقعیت داشت، به دلیل آنکه سوریه به‌تنهایی فاقد منابع کافی برای ادامه سیاست‌های خود در لبنان و اراضی اشغالی بود، اقدام به ائتلاف‌سازی بدون توجه به هویت و ایدئولوژی متحدان خود کرد. ائتلاف‌های جدید شرایط تازه‌ای را برای دستیابی به اهداف سوریه مهیا می‌ساخت. از این‌رو در زمان حافظ اسد، سوریه به‌طور هم‌زمان ائتلاف‌هایی را با کشورهای نفت‌خیز عربی، اتحاد شوروی و ایران اسلامی پی‌ریزی کرد که این ائتلاف‌ها تا امروز به اشکال گوناگون با نوسان و شکست روبه‌رو بوده است. سوریه و عربستان در طی چند دهه اخیر در بسیاری از موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی در جبهه متضاد یکدیگر بوده‌اند. در طی جنگ سرد عربستان سعودی به یکی از ستون‌های اصلی منطقه خاورمیانه در کنار بلوک غرب به رهبری امریکا تبدیل شده بود. در همین شرایط، سوریه منافع خود را دقیقاً در نقطه مقابل یعنی بلوک شرق تعریف می‌کرد و بر اساس آن می‌کوشید روابط خود

را با مسکو و کشورهای سوسیالیستی بیش‌ازپیش تقویت کند. پس از فروپاشی شوروی نیز اختلافات عربستان و سوریه همچنان ادامه داشت. عربستان همچنان وابسته به غرب باقی ماند و بر این اساس، مناسبات بین‌المللی خود را شکل داد. جنگ میان ایران و عراق این اختلافات را تشدید کرد (نجات، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۸).

پس از حمایت‌های سیاسی و نظامی دولت حافظ اسد از ایران در جنگ با عراق، صدام حسین و ملک فهد پادشاه وقت عربستان در یک طرح مشترک، گروه اخوان‌المسلمین سوریه (که از گذشته مخالفت‌ها و درگیری‌هایی با حزب بعث و حافظ اسد داشتند) را تحریک کردند و جنگی داخلی طی سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۴ بر سوریه تحمیل کردند تا شاید از مواضع حمایتی خود از ایران کوتاه بیاید. حافظ اسد پس از کنترل جنگ داخلی که نزدیک به ۲۰ هزار کشته داشت، عراق را به حمایت از اخوان‌المسلمین و دخالت در سوریه متهم کرد و به این بهانه تمام مرزهای خود را با عراق طی جنگ تحمیلی مسدود کرد. در واقع تقابل این دو ایدئولوژی همواره سایه خود را بر نگرش و طرز تلقی دو کشور سوریه و عربستان از یکدیگر بر جای گذاشته است. برای مثال در اجلاس دمشق در مارس ۱۹۹۱ که با شرکت شش کشور شورای همکاری خلیج فارس به‌علاوه مصر و سوریه موسوم به طرح امنیتی ۲+۶ برای انجام همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی میان اعضا شکل گرفت، عربستان و مصر میانه‌رو در یکسر طیف با سوریه رادیکال در طرف دیگر قرار داشتند که نهایتاً با شکست مواجه شد (کرمی، ۱۳۹۲). در موضوع فلسطین نیز ریاض و دمشق در دو سوی بحران قرار گرفته‌اند. عربستان به‌عنوان رهبر محور محافظه‌کار عربی و به سبب همگرایی با آمریکا و غرب، خواهان سازش با اسرائیل است. در حالی که سوریه به‌عنوان نماد رادیکالیسم چنین نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ندارد و با رویکرد مقاومت، با حماس و جهاد اسلامی مناسبات خاص خود را دارد و عدم سازش با اسرائیل را سرلوحه دیدگاه منطقه‌ای خود قرار داده است. در لبنان نیز در حالی که سوریه حمایت گسترده‌ای از حزب‌الله دارد و بیشتر از جریان هشتم مارس حمایت می‌کند، عربستان بیشتر به گروه چهارده مارس و گروه‌های ضد مقاومت تمایل خود را نشان داده است. اصولاً عربستان به‌عنوان رهبر محافظه‌کاری عربی با هر نوع حکومت و جریانی که خواهان تغییر وضعیت موجود باشد مخالفت می‌کند.

محور محافظه‌کاری به رهبری عربستان سعودی نگران حفظ ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای است. به‌ویژه که در جریان تحولات و دگرگونی‌های عربی و با سقوط حکومت‌های تونس، مصر و لیبی، محور محافظه‌کاری عربی تضعیف و هژمونی محور مقاومت بر تحولات منطقه چیره شد. در این شرایط روشن است که عربستان سعودی جهت توسعه نفوذ خود و مقابله با رادیکالیسم مایل است که سوریه را تا سر حد ممکن تضعیف کند (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۷). عربستان سعودی از دیرباز نسبت به جریانات ملی‌گرایانه افراطی مانند ناصریسم و حزب بعث که با رویکرد

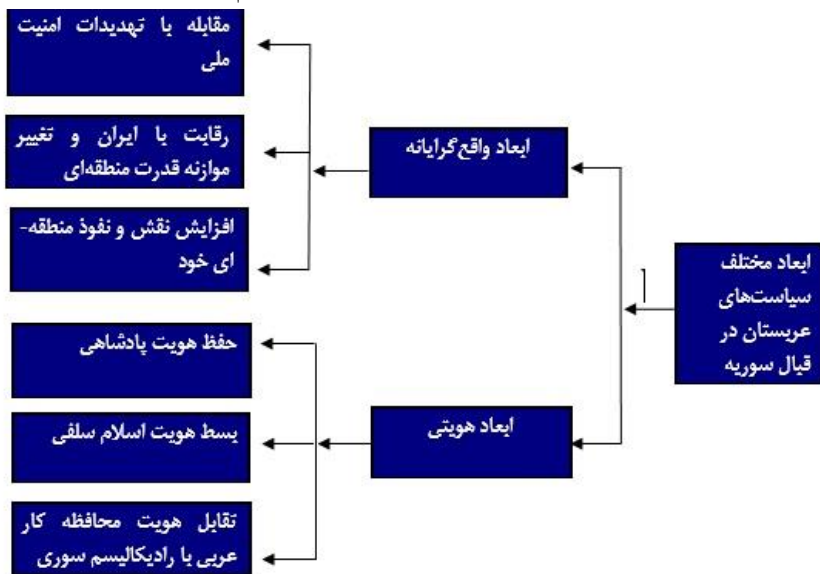
محافظه‌کارانه آن‌ها در تضاد بود، مخالفت شدیدی ابراز می‌داشت. رهایی پادشاهی از حکومت علوی سوریه به معنای پایان نگرانی آن‌ها است. در واقع سوریه، آخرین حلقه از زنجیره حکومت‌هایی است که در فضای افراطی‌گری دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ میلادی به قدرت رسیدند و همچنان بر سریر قدرت باقی مانده‌اند (مروتی، ۱۳۹۳: ۱۵۹). به‌ویژه از زمان مرگ حافظ اسد و روی کار آمدن بشار اسد، عربستان سعودی نگاه مساعدی نسبت به سوریه نداشته است، زیرا بشار اسد بسیار مستقلانه‌تر از سیاست‌های منطقه‌ای عربی عمل کرده است. به‌عنوان مثال از زمان به قدرت رسیدن بشار اسد، مثلت عربستان، مصر و سوریه که در دهه ۱۹۹۰ جهت دهنده به دیپلماسی جهان عرب بود، تضعیف شد و نهایتاً از سال ۲۰۰۵ و با ترور رفیق حریری به‌طور کامل از هم فروپاشید و به دو محور تقسیم شد که در نقطه مقابل محور محافظه‌کار عربی مشخصاً محور ایران و سوریه قرار گرفت. برای همین عربستان هیچ نگاه مساعدی به نظام سوریه بعد از حافظ اسد نداشته و بحران سوریه فرصت خوبی را برای عربستان فراهم کرده است تا با ساقط کردن اسد، سیاست‌های رادیکالی وی را نیز از میان بردارد. در واقع، عربستان سعودی تصریح کرد که تضعیف محور مقاومت و رادیکال به معنای تقویت محور محافظه‌کار است و به همین دلیل سوریه، به‌عنوان کشوری رادیکال و متعلق به محور مقاومت بهترین گزینه بوده است.

تجزیه و تحلیل

بر اساس منطق واقع‌گرایی ساختاری، هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگری است. عربستان سعودی نیز که نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب را در راستای منافع خود ندانسته و وضعیت موازنه قدرت منطقه‌ای را نپذیرفته، با توجه به رقابت‌های منطقه‌ای خود در خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران، در جهت منافع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای مقابله با نفوذ ایران در سوریه و منطقه خاورمیانه، از گروه‌های معارض و اسلام‌گرای همسو با خود در سوریه حمایت کرده است. بر این اساس، دخالت عربستان در سوریه نه تنها به دلیل بلندپروازی، بلکه بر اساس ساختار روابط بین‌الملل منطقه‌ای است، که ریاض آن را در چهارچوب قصدهای هژمونیک ایران در منطقه برآورد می‌کند. بر اساس این منطق، برای هر کشوری که بخواهد عقب‌نشینی کند، خطر واگذاری سوریه به رقیبش وجود دارد و خود را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ بنابراین، بر اساس منطق واقع‌گرایی ساختاری، اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوری، در جهت ارتقای امنیت خود و کاهش نفوذ ایران در منطقه بوده است؛ به‌عبارت‌دیگر، عربستان سعودی، سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند و آن را به‌عنوان فرصتی در جهت تقویت و ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود و نیز بازگرداندن توازن از دست‌رفته می‌بیند؛ بنابراین، از نگاه واقع‌گرایانه، عربستان سعودی به‌سادگی بازی توازن قدرت را اجرا می‌کند که محرک آن نه تنفرهای فرقه‌ای قدیمی، بلکه ژئوپلیتیک منطقه‌ای است. در واقع

این کشور از وابستگی‌های فرقه‌ای، برای تقویت قدرت منطقه‌ای خود بهره می‌گیرد. از این نگاه، عربستان سعودی بیشترین نگرانی را نسبت به امنیت و دستاوردهای نسبی دارد.

از نگاه سازه‌انگارانه نیز، مؤلفه‌ها و مبانی بینادهنی هویتی دولت عربستان به دو طریق بر سیاست خارجی آن کشور در قبال بحران سوریه تأثیر گذاشته است. نخست به هویت نوعی برمی‌گردد که در آن مؤلفه هویت وهابی و محافظه‌کاری دولت عربستان سعودی سبب می‌شود که با دولت‌های شیعی و رادیکال روابط خصمانه داشته باشد یا حداقل روابط دوستانه‌ای نداشته باشد. در واقع ادراکات و برداشت‌های آل سعود از تعارضات هویتی با دولت‌های شیعه و رادیکال، تأثیر بسیاری در تبیین جهت‌گیری سیاست خارجی آن کشور داشته است. دوم اینکه، به قول الکساندر ونت، مؤلفه‌ها و مبانی بینادهنی هویتی دولت عربستان سعودی به هویت نقشی ختم می‌شود. نقشی که امروز عربستان سعودی در سطوح مختلف جغرافیایی شبه‌جزیره عرب، خلیج فارس؛ خاورمیانه و نظام بین‌الملل و سطوح سیاسی و مذهبی جهان اسلام، دنیای عرب و سازمان اوپک برای خود قائل است، ناشی از هویت آن کشور است. این نقش‌های هویتی عبارت‌اند از: سیطره و هژمونی بر شبه‌جزیره عرب، حفظ وضع موجود و مقابله با نیروها، جنبش‌ها و حکومت‌های انقلابی و تندرو و همچنین برقراری موازنه در مقابل ایران به‌عنوان قدرت برتر در منطقه خلیج فارس، ایفای نقش برادر بزرگ‌تر در منطقه خاورمیانه و مقابله با دولت‌های انقلابی و رادیکال این منطقه، ایفای نقش رهبری در جهان اسلام و اتحادیه عرب. این هویت نقشی عربستان را بر آن داشته تا به‌عنوان رهبر دنیای سنی، تلاش کند تا ضمن مهار قدرت رو به رشد ایران در خاورمیانه از طریق تضعیف متحد آن در دمشق، تأثیرگذاری خود را در گستره جهان اسلام افزایش دهد.



شکل ۱. ابعاد شکل‌دهنده به سیاست‌های عربستان در قبال بحران سوریه

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر آن شد تا از منظر واقع‌گرایی ساختاری و سازه‌نگاری به مهم‌ترین ابعاد واقع‌گرایانه و هویتی مداخله عربستان سعودی در بحران سوریه پرداخته شود. از نگاه واقع‌گرایانه، عربستان سعودی که نظم منطقه‌ای شکل‌گرفته پس از تحولات جهان عرب را در راستای منافع خود ندانسته، این کشور را بر آن داشت تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. در این میان بحران سوریه فرصت لازم را برای رهبران سعودی فراهم کرده تا ضمن رفع تهدیدات امنیت ملی، نظم منطقه‌ای موردنظر خود را تحقق بخشند؛ بنابراین، عربستان سعودی به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای حامی معارضان سوری و در نقطه مقابل جمهوری اسلامی ایران، به یکی از بازیگران اصلی و منطقه‌ای بحران سوریه تبدیل شد. از نگاه ریاض، نزدیکی گروه‌های مقاومت و سوری به ایران به‌منزله بر هم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی است؛ بنابراین، در نبرد برای هژمونی در خاورمیانه، عربستان سعودی که قدرت رو به رشد ایران را به‌عنوان یک تهدید جدی درک کرده، تلاش کرد تا مهم‌ترین متحد ایران، یعنی رژیم دمشق را پایین بکشد. در واقع، سقوط اسد و ظهور یک رژیم با اکثریت سنی در سوریه که متحد عربستان سعودی باشد، می‌تواند ضمن محدودسازی قدرت ایران، موضع ریاض را در لبنان تقویت و به‌عنوان یک عامل برای نفوذ در عراق عمل کند. به بیانی دیگر، سقوط نظام اسد می‌تواند نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و موازنه منطقه‌ای برهم‌خورده پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل سازد. در حقیقت، با برکناری دولت شیعه در سوریه و روی کار آمدن یک حکومت سنی، عربستان می‌تواند توازن بین شیعه و سنی را در منطقه به نفع خود تغییر دهد؛ بنابراین، بر اساس منطق واقع‌گرایی ساختاری عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای سنتی محافظه‌کار، تلاش می‌کند تا تهدیدات را برطرف و امنیت خود را ارتقا دهد.

از منظر سیاست‌های هویتی نیز، عربستان سعودی بر آن بوده تا از طریق مداخله در بحران سوریه و تغییر رژیم، ضمن تضعیف مدل اسلام‌گرایی ایران، از قدرت‌گیری اخوان‌المسلمین و گروه‌های اسلام‌گرای دیگر در سوریه که تهدیدی برای هویت پادشاهی به شمار می‌روند، جلوگیری کند، زیرا سوریه تحت رهبری اخوان‌المسلمین اعتبار اصلی هویت سعودی را تضعیف می‌کند و پادشاهی دیگر تنها مدل سنی در منطقه نخواهد بود؛ بنابراین، هویت اخوانی مانند اسلام شیعی تهدیدی هویتی محسوب شد که سیاست مهار آن با روی کار آمدن ژنرال السیسی در مصر و مداخله در سوریه قابل ارزیابی است. از سویی دیگر، عنصر مهم دیگر در سیاست خارجی منطقه‌ای فعلی عربستان سعودی به‌ویژه در قبال سوریه، که ریاض آن را تعقیب می‌کند، جهت‌گیری اسلامی - سلفی بوده است. این کشور تلاش کرده است تا با حمایت‌های گسترده از مخالفان اسلام‌گرای رژیم و در ادامه سقوط اسد، نظم و الگوی سلفی‌گری وهابی مورد نظر خود را در

برابر الگوی شیعی مورد نظر جمهوری اسلامی ایران یا الگوی اخوانی، بر این کشور تحمیل کند؛ بنابراین، اهمیت هویت سلفی‌گری برای عربستان سعودی به‌عنوان ابزاری برای افزایش نقش و نفوذ پادشاهی و برای حفظ حضور غالب کشور در منطقه افزایش یافته است.

درواقع، از نگاه سیاست‌های هویتی، محرک‌های درگیری عربستان سعودی در بحران سوریه، بسیار عمیق‌تر از رقابت بر سر توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. تصویرسازی این نزاع، از یک طرف تاریخچه طولانی از رقابت‌های هویتی را نشان می‌دهد که در آن هویت وهابی و محافظه‌کار عربستان سعودی در تقابل با هویت شیعی و رادیکال ایران و سوریه قرار می‌گیرد که ریشه‌های عمیق آن‌ها در تاریخ منطقه قرار دارد، و از طرف دیگر به نقش و جایگاهی که عربستان سعودی در ارتباط با ملت خود و سایر ملت‌ها و دولت‌های عرب و اسلامی منطقه برای خود قائل است، برمی‌گردد. این مسئله در عربستان سعودی، جایی که زادگاه اسلام بوده و خانواده سلطنتی به مدت طولانی وابسته به یک نهاد روحانی وهابی بوده‌اند و نگرش تهاجمی نسبت به شیعیان دارند، کاملاً مشهود است؛ بنابراین، از نگاه این پژوهش، مؤلفه‌های هویتی مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در کنار منافع نظام سیاسی و حفظ توازن قدرت منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور در قبال بحران سوریه داشته‌اند که نشان می‌دهد سیاست خارجی این کشور و به‌ویژه مداخله آن در بحران سوریه متأثر از عمل‌گرایی ایدئولوژیک با هدف تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای و حداکثرسازی امنیت خود در کنار حفظ و بسط هویت سلفی پادشاهی بوده است.

کتابنامه

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۴). سلفیه وهابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۶(۶۳)، ۱۴۵-۱۶۰.
۲. احمدیان، حسن؛ زارع، محمد (۱۳۹۰). استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب. فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، ۲(۲)، ۷۵-۹۷.
۳. اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴). تأثیر تقابل وهابیت سعودی با گفتمان انقلاب اسلامی بر ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ۲(۶)، ۱۲۵-۱۴۹.
۴. دهشیری، محمدرضا؛ حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۵). ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان. فصلنامه روابط خارجی، ۱۸(۱)، ۱۱۱-۱۴۳.
۵. سلطانی‌نژاد، احمد؛ نجفی، مصطفی؛ زبیدی، زینب. (۱۳۹۶). بررسی تحلیلی بحران سوریه: زمینه‌ها، بازیگران و چشم‌اندازها. تهران: انتشارات دانش نگار.
۶. صادقی، سید شمس‌الدین؛ لطفی، کامران (۱۳۹۵). بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه‌کاری با محور مقاومت اسلامی. فصلنامه سیاست جهانی، ۱۵(۱)، ۴۱-۶۹.
۷. کرمی، کامران، (۱۵ مرداد ۱۳۹۲)، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»، قابل مشاهده در:
<http://peace-ipsc.org/fa/>
۸. کریمی فرد، حسین (۱۳۹۵). تبیین رئالیستی سیاست خارجی عربستان در قبال بحران‌های خاورمیانه (۲۰۱۵-۱۹۷۹). فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۱(۲۱)، ۷۹-۱۱۰.
۹. کلاهیچیان، محمود؛ محمدی لرد، عبدالمحمود (۱۳۹۶). استراتژی بازیگران و مسئله تروریسم در غرب آسیا. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۰(۳)، ۶۱-۸۸.
۱۰. کوه‌کن، علیرضا؛ تجری، سعید (۱۳۹۳). بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴). فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۱۰)، ۱۱۳-۱۲۸.
۱۱. مروتی، سمیه. (۱۳۹۳). سیاست خارجی قطر و عربستان با تکیه بر بحران سوریه. مجموعه مقالات خلیج فارس منطقه‌ای: ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۲. مصلی‌نژاد، عباس؛ صمدی، علی (۱۳۹۷). سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه. فصلنامه سیاست، ۴۸(۱)، ۱۹۷-۲۱۹.
۱۳. موسوی، سید محمد؛ بخشی تلیابی، رامین (۱۳۹۱). تأثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۴(۱۱)، ۶۱-۹۹.
۱۴. نجات، سید علی. (۱۳۹۶). بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای. تهران: انتشارات ابرار معاصر.

۱۵. نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶). عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۰(۷۵)، ۱۳۳-۱۵۸.
۱۶. همیانی، مسعود (۱۳۹۴). تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۹(۱)، ۵۳-۷۴.

References

1. Adami, Ali and Pouresmaeili, Najmieh. (2013). Saudi Arabia and Iran: The Islamic Awakening Case, **Iranian Review of Foreign Affairs**, 3(4), 153-178.
2. Ahmadian, Hassan & zare, Mohammad (2011). Saudi Arabia`s Strategic Move vis-à vis the Arab Recent Developments. **Doctrin of Policy Making**, 2(2),75-97. (in Persian)
3. Al-Rasheed. Madawi. (2013). "Saudi Arabia: Local and Regional Challenges", **Contemporary Arab Affairs**, 6(1), 28-40.
4. Alterman, Jon. B and Cants, William Mc (2015), "**Saudi Arabia: Islamists Rising and Falling**", in: **Religious Radicalism after the Arab World**, available at: www.csis.org.
5. Barzegar, Keyhan (October 30, 2012). **The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East, Power and Policy**, availbale at: <http://powerandpolicy.com/the-arab-spring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east-power-policy>.
6. Blanga, Yehuda U. (2017). Saudi Arabia`s Motives in the Syrian Civil War, **Middle East Policy**, XXIV(4), Winter.
7. Cardinali, Thomas G. (2013). The Sunni-Shia Political Struggle between Iran and Saudi Arabia, **Strategic Informer: Student Publication of the Strategic Intelligence Society**, 1(2), Article 6.
8. Chen, Victoria. (2017). **Saudi Arabia and Iran: Sectarianism, a Quest for Regional Hegemony, and International Alignments**, Syracuse University Honors Program Capstone Projects, May.
9. Commins, David. (2015). "From Wahhabi to Salafi." In Bernard Haykel, Thomas Hegghammer, and Ste´phane Lacroix, **Saudi Arabia in Transition: Insights on Social, Political, Economic and Religious Change**, Cambridge: Cambridge University Press.
10. Darwich, May. (2014). **The ontological (in)security of similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi foreign policy**, GIGA Working Papers, No. 263, German Institute of Global and Area Studies (GIGA), Hamburg.

11. Dehshiri, Mohammadreza & Hosseini, Mohammadi Hossein (2016). The Geopolitics of the Region and Iran-Saudi Relations. **Foreign Relations Research Journal**, 1(8), 111-143. (in Persian)
12. Ebrahimi, Nabiallah (2015). Wahhabi Salafism; Saudi Arabia and Iran Identity Differences. **National Studies Quarterly**, 16(63), 145-160. (in Persian)
13. Ekhtiari Amiri, Reza (2016). The Influence of Saudi Wahhabism Opposition with Discourse of Islamic Revolution of Iran on New Geopolitics of the Middle East. **The Quarterly Journal of Political Thought in Islam**, 2(6), 125-149. (in Persian)
14. Gause, Gregory. (July 2017). Ideologies, Alignments and Underbalancing in the New Middle East Cold War,” **PS: Political Science and Politics**, 50(3).
15. Hameed, Usjid U. (2017). The Saudi-Iranian Rivalry: A Foreign Policy Analysis Approach, **Towson University Journal of International Affairs**, L(2), Spring.
16. Hamyani, Masoud (2015). Change in the Saudi Arabia's Foreign Policy Orientation: From Balancing to Coalition Leadership. **Journal of Foreign Policy**, 29(1), 53-74. (in Persian)
17. Hassan, Hassan (2013), **The Gulf states: "United against Iran, divided over Islamists"**, In: **The Regional Struggle for Syria**, edited by Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy, European Council on Foreign Relations.
18. Haykel. Bernard (2013) “Saudi Arabia and Qatar in Time of Revolution”, available at: www.csis.org/mideast.
19. Ismail, Raihan. (2016). **The Saudi ‘ulama and the Syrian Civil War**, in A. Saikal, ed., **The Arab World and Iran, Middle East Today**, New York: Palgrave Macmillan.
20. Karami, Kamran (2013). **Saudi Arabia and the Syrian crisis in the process of geopolitical and geocultural competition**. International Peace Studies Centre, August 6, available at: <http://peace-ipsc.org/fa/>. (in Persian)
21. Karimifard, Hossein (2016). Realistic explanation of Saudi foreign policy towards Middle East crises (1979-2015). **International Relations Research Quarterly**, 6(21), 79-11. (in Persian)
22. Kolahchian, Mahmoud & Muhammadi Lord, Abdul Mahmoud (2017). The Strategy of Actors Involved in the Issue of Terrorism in the West Asia. **Strategic Studies Quarterly**, 20(3), 61-88. (in Persian)
23. Kooh kan, Ali Reza & Tajari, Saeid (2015). The Syrian Crisis and Saudi Arabia’s Regional Policy (2011 - 2014). **Strategic Research of Politics**, 3(10), 113-128. (in Persian)

24. Lynch, Marc. (2016). "Why Saudi Arabia Escalated the Middle East's Sectarian Conflict." **Washington Post**. January 4. Retrieved April 18, 2017, available at: <https://www.washingtonpost.com/news/monkey-cage/wp/2016/01/04/why-saudi-arabia-escalated-the-middle-east-s-sectarian-conflict/>).
25. Mason, Robert. (2014). Back to Realism for an Enduring U.S.-Saudi Relationship, **Middle East Policy**, XXI(4), available at: <http://www.mepc.org/back-realism-enduring-ud-saudi-relationship>.
26. Matthiesen, Toby. (2015). The Domestic Sources of Saudi foreign policy: Islamists and the State in the Wake of the Arab Uprisings, **Brookings**, Project on U.S. Relations with the Islamic World.
27. Miller, Rory. (October 23, 2017). **Saudi Arabia's Security Alliances**, available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/saudi-arabia/2017-10-23/saudi-arabias-security-alliances>.
28. Monshipouri, Mahmood and Dorraj, Manochehr. (2013). Iran's Foreign Policy: A Shifting Strategic Landscape, **Middle East Policy**, XX(4), Winter.
29. Morovati, Somayyeh (2014). Foreign policy of Qatar and Saudi Arabia relying on the Syrian crisis. In Seyed Hossein Movsavi and javad salehi, **Regional Persian Gulf: Geopolitical, Geostrategic and Geoeconomic**, Tehran: Center of Middle East Scientific research and strategic studies. (in Persian)
30. Mosavi, Syed Mohammad & Bakhshi Taliabi, Ramin (2012). The Impact of Ideology on Foreign Policy of Saudi Arabia vis-à-vis Iran (from 2003 onwards). **Political International Researches**, 4(11), 61-99. (in Persian)
31. Mossalanejad, Abbas & Samadi, Ali (2018). Saudi Strategic Policy Making; Enlargement of the Middle East Crisis and Geopolitical Chaos. **Politic Quarterly**, 48(1), 197-219. (in Persian)
32. Moya Men, Sergio I. (2018). Irán y Arabia Saudí, rivalidades geopolíticas y escenarios de confrontación, **OASIS**, No. 27, 47-66.
33. Nejat, Seyed Ali (2017). **Syrian Crisis and Regional Actors**. Tehran: Abrare Moaser Publisher. (in Persian)
34. Nouralivand, Yasser (2017). Saudi Arabia's Attempts to Rebuilding a Regional Balance with Iran. **Strutegic Studies Quarterly**, 20(75), 133-158. (in Persian)
35. Sadeghi, Seyed Shamsoldin & Lotfi, Kameran (2016). Yemen Crisis and Geopolitical Struggle between the Conservative and Resistance Islamic Axis. **World Politics Quarterly**, 5(1), 41-69. (in Persian)

36. Shihabi, Ali. (12.14.2017). **Saudi Arabia's New Foreign Policy Doctrine**, available at: <http://www.arabiafoundation.org/arabia-comment/saudiArabias-new-foreign-policy-doctrine/>.

37. Soltani Najad, Ahmad. Najafi, Mostafa & Zobeidi, Zeinab (2017). **Analytical Review of Syrian Crisis: Grounds, Actors and Perspectives 2011-2017**. Tehran: Daneshnegar Publisher. (in Persian)

38. Whiteside, Craig, (2015). **ISIL's Small Ball Warfare: An Effective Way to Get Back into a Ballgame, War on the Rocks**, April 29.